

تاریخ، ادبیات و الهیات عهد جدید

جلسه ۲، بخش ۷: مکاشفه

تد هیلدبرانت [کالج گوردون]

این دکتر تد هیلدبرانت در سخنرانی پایانی خود در تاریخ، ادبیات و الهیات عهد جدید، جلسه شماره ۲۷ است. این کتاب مکاشفه است.

من می‌خواهم یک داستان تعریف کنم فقط به این خاطر که این‌طور فکر می‌کنم. روزی روزگاری، من در یک برنامه روانشناسی کارشناسی ارشد با شخصی به نام دکتر لری کرب بودم. کرب یکی از بهترین معلمان بود، دانش‌آموزان عاشق این مرد بودند. او هفته آخر آمد و چند روز قبل از امتحانات نهایی بود و گفت: «هی، من همین الان این کتاب عالی را خواندم. این بهترین کتابی است که در عمرم خوانده‌ام و شما باید این کتاب را بخوانید.» بنابراین کاری که من برای امتحان نهایی انجام می‌دهم این است که یک کتاب را به شما اختصاص می‌دهم. این حدود سه روز قبل از امتحان نهایی بود. من این کتاب را به شما اختصاص می‌دهم تا بتوانید درست قبل از امتحان آن را بخوانید و ما در امتحان نهایی آن را مرور خواهیم کرد. در امتحان نهایی از شما در مورد آن امتحان گرفته خواهد شد. حالا چه اتفاقی افتاد؟ این مرد بهترین استاد تاریخ بود. وقتی این کار را کرد چه اتفاقی افتاد؟ همه دانش‌آموزان می‌گویند که یک فاجعه رخ داده است. چه راهی برای پایان دادن به یک دوره. در نهایت با همه این‌ها، کار بزرگ، مواجه می‌شوید. سه روز دیگر وقت داشتم، آنها توانستند این کتاب احمقانه را بخوانند و کتاب فوق‌العاده‌ای بود، اما او تازه از دستشویی بیرون آمده بود و من شروع به فکر کردن در مورد آن کردم. و بعد به کتاب «ضرب‌المثل‌ها» هم فکر می‌کنم، ببخشید که ادامه دادم، اما کتاب «ضرب‌المثل‌ها» این نکته را دارد که نباید اسب را وسط جویبار عوض کرد. کسی تا حالا شنیده که نباید اسب را وسط جویبار عوض کرد. یا به قول معروف

«دوست من پروبو؟ تو، وقتی به مجلس رقص می‌روی، با دختری که با او آمده‌ای از آنجا می‌روی. همسر من نمی‌رقصد بنابراین به ما ربطی ندارد. اما این چیزی است که او گفت. او می‌گوید، با دختری که با او آمده‌ای از آنجا می‌روی. این برای او خیلی مهم بود. خب، با این اوصاف، کسی می‌داند معنی این ضرب‌المثل‌ها چیست؟ این معنی ضرب‌المثل است. و من فقط می‌گویم که کمی عصبانی‌تان می‌کند. من یک کتاب ۵۰۰ صفحه‌ای دارم که از آن یاد گرفتم و فکر می‌کنم شروع به فکر کردن در مورد کلاس کردم و شما بچه‌ها به قالب کوئیزلت و همه این چیزها عادت کرده‌اید. چیزی که من می‌گویم این است که فکر نمی‌کنم باید وسط یا برای امتحان نهایی تغییر رویه بدهم. بنابراین چیزی که من فکر می‌کنم این است که چرا روی آن سه سخنرانی که کوئیزلت‌ها، سوالات کوئیزلت‌ها و از قبل ساخته شده‌اند، کار نکنیم. پنج سخنرانی آخر را کوئیزلت نساختم. من حتی ویدیو هم نداشتم. بن این کار را برای این کلاس انجام داده است. و حالا مشکل چیست؟ مشکل این است

که شما می‌گویید، خب، لازم نیست بدانم. لازم نیست چیزی بدانم. پس بگذارید شاید من یک سوال بپرسم، شاید در هر درس یک سوال عمومی برای هر درس مطرح کنم که بتوانید آن را مرور کنید و اگر یادداشت‌برداری کرده باشید، خوب خواهد بود. بگذارید بیشتر در مورد آن فکر کنم. اما چیزی که می‌گویم این است که امتحان روی آن سه درس که در آنها سوالات کوئیزلت دارید تمرکز خواهد کرد. ممکن است چند سوال دیگر هم داشته باشم، اما تعدادشان خیلی کم خواهد بود و سپس سوالات مربوط به کشف حقیقت خواهید داشت. من

چون فکر نمی‌کنم وقتی بهت برسم، به جورایی یاد گرفتم و بعدش فکر می‌کنم خوب نیست فقط به خاطر اینکه هنوز چیزی برای ساختن ندارم، تغییر رشته بدم. این چیز هنوز وجود ندارد. منظورم اینه که بن الان داره وجودش رو می‌سازه. پس می‌تونی سال دیگه به دانشجوها هشدار بدی. سال دیگه آماده می‌شه. اما می‌تونی بهشون هشدار بدی که کس دیگه‌ای رو انتخاب کنن، امیدوارم. خب، واضحه؟ پس بذار روشن کنم. یه ایمیل برات می‌فرستم که جزئیات چیزی که گفتم رو توضیح بده. اینو برات می‌فرستم، اما روی اون سه تا سخنرانی که امشب و فردا بهم می‌دی تمرکز کن. همسر امروز پدرش رو میاره دنبالش و به هر حال مرده کلی کار هست، اما سعی می‌کنم فردا انجامش بدم. برای صبح پنجشنبه‌ات آماده‌اش می‌کنم. خیلی خب، مطالب مکاشفه پنجشنبه یا جمعه آماده می‌شه. سوالات، قرائت‌ها. بعدش حافظه در مقابل اینکه فقط اونا رو انجام بدی. خب حالا بن، یه نفر داره از سالن بیرون میاد. اگر می‌توانستید او را بگیرید و به او بگویید که صدا شبکه نمی‌شود و فکر می‌کنم از آن پشت است. همین الان کریس را دیدم، منظورم آن بیرون است. کریس. صدا اینجا کار نمی‌کند و من همه چیز را روشن کرده‌ام. این کریس است. او مرد است. و، بسیار خب. او لمس جادویی دارد، اما بله، اما من همه چیز را روشن کردم. ببینید، همین جا روشن است. من باحالم. این یکی، این یکی. بنابراین من فکر می‌کنم که آیا این پشت است یا نه. بنابراین او می‌گوید، فقط به آموزش و این چیزها ادامه بده، پس اشکالی ندارد. من با صدای بلند فریاد می‌زنم.

امروز کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که کتاب مکاشفه را مرور کنم و چند راه وجود دارد که می‌توانستم کتاب مکاشفه را انجام دهم. آیا این راه است، کمی اینجا هست. بنابراین کتاب مکاشفه، چند راه برای رسیدگی به آن وجود دارد. یکی این است که یک کار عقب مانده انجام دهم. یک روزنامه چه می‌گوید؟ سلاح‌های هسته‌ای چه اتفاقی می‌افتد؟ سپس آن چیزها را از ایران و آیت‌الله به عنوان ضد مسیح یا چیزی شبیه به آن وارد کنید. این یک راه خواهد بود. راه دیگر این است که، که معمولاً انجام می‌شود این است که مردم کتاب مکاشفه را نادیده می‌گیرند زیرا مکاشفه سخت است و فهمیدن آن دشوار است. من یک دوره کامل کتاب مکاشفه را تدریس کردم و فکر می‌کردم می‌دانم چه کار می‌کنم. از آن زمان، با افزایش سن، کمی آرام می‌شوید. من فکر می‌کردم وقتی جوان‌تر بودم می‌دانستم چه کار می‌کنم و اکنون متوجه می‌شوم که نمی‌دانم. بنابراین متأسفانه، آن جنبه از مسائل را نیز با شما در میان می‌گذارم. بگذارید فقط این را بگویم. در کتاب مقدس یک آغاز وجود دارد، "در ابتدا، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید." به یاد داشته باشید که در سفر پیدایش، یک آغاز وجود دارد و سپس همه چیز از طریق پدران (پدران) حرکت می‌کند. آنها از طریق داوود حرکت می‌کنند. آنها به این انتظار برای این پادشاه که خواهد آمد، حرکت می‌کنند. عیسی می‌آید، اما سپس عیسی می‌میرد و ناگهان عیسی می‌گوید که دوباره برمی‌گردد. بنابراین این امید بزرگ وجود دارد، اما چیزی که من به آن علاقه دارم، دو مفهوم است. یکی اینکه تاریخ از

یک آغاز به یک میانه و سپس به یک پایان حرکت می‌کند. و این واقعاً مهم است. ضمناً، آیا زندگی شما از ابتدا، میانه و پایان حرکت می‌کند؟ شما در نوعی آغاز میانه زندگی خود هستید. و سپس یک پایان داستان وجود دارد. چیزی که من می‌گویم این است که آن زمان معنایی دارد زیرا به تصمیماتی که در طول مسیر گرفته می‌شوند، معنا می‌دهد. زمان دایره‌ای نیست. چیزها فقط دایره‌ای نیستند. بنابراین شما می‌گویید، من هر روز صبح از خواب بیدار می‌شوم. من کار را انجام می‌دهم. مهم نیست چه کاری انجام می‌دهم، زیرا من از خواب بیدار می‌شوم، هر روز و هر روز همان کار را انجام می‌دهم. زندگی من چه اهمیتی دارد؟ همه چیز دایره‌ای است. من به خاک می‌روم، از خاک آمده‌ام، به خاک برمی‌گردم. خب که چی؟ زندگی در این نوع طرز فکر دایره‌ای بی‌معنی می‌شود. چیزی که من می‌گویم این است که زندگی دایره‌ای نیست. الگوهای در زندگی وجود دارند که مارپیچی هستند، اما آنها به سمت یک پایان مارپیچی می‌روند. بنابراین بله، کریس، فکر می‌کنم فهمیدیم. مرد خوبی است. به هر حال، کریس ایمینگ، او مرد است.

حالا اجازه دهید قسمتی از اول یوحنا، فصل سوم، آیه دوم را برایتان بخوانم که می‌گوید: «اما می‌دانیم که وقتی او ظاهر شود، «وقتی عیسی ظاهر شود،» مانند او خواهیم بود، زیرا او را آنطور که هست خواهیم دید. هر که این امید را به او دارد، خود را پاک می‌کند، همانطور که او پاک است، همانطور که مسیح پاک است.» ما خودمان را پاک می‌کنیم. بنابراین اکنون زمانی است که منتظر آمدن مسیح هستیم، خودمان را آماده می‌کنیم. چگونه خود را برای ملاقات با مسیح آماده می‌کنیم؟ او می‌گوید، ما خود را پاک می‌کنیم تا پاک باشیم، همانطور که او پاک است. حالا کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که به این مکاشفه نگاه کنم و می‌خواهم در مورد این موضوع بحث کنم و نمی‌خواهم از نوع تفسیر روزنامه‌های آن را انجام دهم. نمی‌خواهم بر مفهوم امید تأکید کنم. این یکی از مضامین بزرگ کتاب مکاشفه است، اینکه عیسی باز می‌گردد و این باید باعث شود ما امیدوار باشیم. به عبارت دیگر، پایان فوق‌العاده‌ای برای داستان این جهان وجود دارد. پایان فوق‌العاده‌ای برای داستان این جهان وجود دارد. آیا تا به حال افسرده شده‌اید؟ در واقع این هفته، هفته آخر است. احتمالاً الان، زمان خوبی برای صحبت کردن در مورد افسردگی مردم است. شما شروع به تکرار یک چرخه می‌کنید و آنها می‌گویند "من کلی کار برای انجام دادن دارم. بعضی از دانشجویان پیش من آمدند و گفتند: "هی، کویزلت سه سخنرانی آخر کجاست؟ و من فکر کردم، او، افتضاح. من هنوز آن را نساخته‌ام. انگار، او، دیوانه و حالا از پنجره بیرون رفته است. و بنابراین چیزی که من می‌گویم این است که زندگی همین است. شما ناامیدی را تجربه می‌کنید، ناامیدی‌های دیگر. چیزی که من دوست دارم این است که کتاب مکاشفه با این امید است که روزی عیسی باز می‌گردد و ما او را در رو خواهیم دید. ما برای همیشه و همیشه در حضور خدا خواهیم بود. بنابراین به آن امید، امید مبارک می‌گویند. سوال این است که واقعاً در زندگی به چه چیزی امید دارید؟ واقعاً به چه چیزی امید دارید؟ آیا امیدوارید ثروتمند شوید؟ آیا امیدوارید خانه‌ای خوب. خانواده‌ای خوب داشته باشید؟ در کتاب مقدس به چه چیزهایی امید دارید؟ امید به بازگشت مسیح و ملاقات او در هوا است.

حالا مشکل کتاب مکاشفه این است که یک ژانر ادبی است. این ژانر ادبی، آخرالزمانی است. وقتی می‌گویم آخرالزمانی معانی خاصی دارد. وقتی می‌گویم آخرالزمان اکنون، آخرالزمان چیست؟ درباره پایان جهان و آخرالزمان اکنون است، در پایان جهان، جهان منفجر خواهد شد یا همانطور که در ۲۴ قرار است، سلاح‌های هسته‌ای در همه جا منفجر خواهند شد.

بنابراین در پایان جهان، اما کتاب مکاشفه نیز یک نامه است. همچنین نامه‌ای است که از یوحنا به هفت کلیسا نوشته شده است. بنابراین همانطور که غلاطیان یک نامه است، افسسیان، فیلیپیان، غلاطیان نیز یک نامه هستند، بنابراین کتاب مکاشفه یک نامه طولانی‌تر است، اما یک نامه است. سپس سوم، یک پیشگویی است. چیزی را می‌گوید، موعظه می‌کند، اما همچنین درباره آینده تعلیم می‌دهد. بنابراین می‌خواهم به پنج ویژگی ادبیات آخرالزمانی نگاهی بیندازم. می‌خواهم برای درک این ادبیات، آن را مرور کنم. کتاب مکاشفه چیزهای عجیبی دارد، چون آخرالزمانی است. اولین نکته این است: نمادگرایی. قرار است نمادگرایی وجود داشته باشد. شما می‌گویید که این کتاب، خب، من کتاب مقدس را به معنای واقعی کلمه در نظر می‌گیرم. متأسفانه وقتی به کتاب مکاشفه می‌رسید، نمی‌توانید آن را به معنای واقعی کلمه در نظر بگیرید. در آنجا نمادگرایی وجود دارد. ادبیات آخرالزمانی از سطوح بالایی از نمادگرایی استفاده می‌کند. اگر چیزها را به معنای واقعی کلمه در نظر بگیرید، انواع موجودات عجیب و غریب را خواهید دید که در اطراف می‌دوند. حیواناتی که سر شیر روی آنها قرار دارد. این اصلاً منطقی نیست. بنابراین قرار است نمادگرایی وجود داشته باشد. بگذارید فقط یک مثال از این موضوع برای شما بزنم. در فصل اول، آیه 20 در مورد شمعدان‌ها صحبت می‌کند و شمعدان‌ها معادل کلیساها هستند. بنابراین می‌بینید که این شمعدان‌ها، جاشمی‌ها، شمعدان‌ها معادل کلیسا هستند. بنابراین در فصل اول آیه 20 آمده است: «راز هفت ستاره‌ای که در دست راست من دیدی و هفت چراغدان طلایی این است. هفت ستاره، فرشتگان هفت کلیسا» هستند، «هفت ستاره، فرشتگان هفت کلیسا هستند.» آیا کلیسای شما فرشته دارد؟ پس منظور از فرشته چیست؟ ضمناً آیا متوجه هستید که کلمه «فرشته» می‌تواند به سادگی به معنای پیام‌آور باشد؟ می‌تواند به سادگی به معنای پیام‌آور باشد. بنابراین ممکن است منظور من از فرشته، موجودی بالدار که در اطراف کلیسای شما پرواز می‌کند یا چیزی شبیه به آن نباشد. بلکه منظور کسی است که پیام را به کلیسا می‌آورد - یک پیام‌آور.

بنابراین او می‌گوید، شما هفت ستاره یا هفت فرشته از هفت کلیسا دارید "و هفت چراغدان، هفت کلیسا هستند". بنابراین ما می‌دانیم که چراغدان‌ها نمایانگر چیز دیگری هستند و این نمادگرایی نامیده می‌شود. یک چیز نمایانگر چیز دیگری است. این به ما در فصل اول اشاره می‌کند که این کتاب قرار است پر از نمادگرایی باشد و بنابراین باید چشمان خود را باز نگه داریم، از زبان تصویری استفاده خواهد شد. حال، فرشتگان، ادبیات آخرالزمانی، چه مثلاً در مورد آخرالزمان پطرس صحبت کنم یا ادبیات آخرالزمانی که در آن زمان شناخته شده بود، معمولاً شما یک فرشته دارید که مردی را که آخرالزمان را ثبت می‌کرد، همراهی می‌کند. بنابراین ناگهان یک فرشته ظاهر می‌شود، جبرئیل، یا نام چند فرشته دیگر چیست، رافائل یا چیزی شبیه به آن. یک فرشته ظاهر می‌شود و اساساً فرد را راهنمایی می‌کند و داستان این را برای فرد تعریف می‌کند. این راهنمای فرشته‌ای یا واسطه آنجا خواهد بود. بنابراین در فصل ۱:۱ آمده است: «مکاشفه عیسی مسیح، که خدا به او داد تا «به بندگانش نشان دهد چه چیزی باید به زودی اتفاق بیفتد. او با فرستادن فرشته خود به بنده‌اش، یوحنا، آن را آشکار کرد. بنابراین یوحنا قرار است آن را بنویسد و یک فرشته قرار است واسطه این امر باشد. بنابراین شما شاهد ظهور فرشتگان در روایت در سراسر ادبیات آخرالزمانی به عنوان یک امر عادی خواهید بود. در اینجا چیزی واقعاً جالب است. وقتی یوحنا فرشته‌ای را می‌بیند، وحشت می‌کند. بنابراین او قرار است در مقابل این فرشته به خاک بیفتد. در فصل ۲۲:۸ آمده است: «من، یوحنا کسی هستم که این چیزها را شنیدم و دیدم. و وقتی آنها را شنیدم و دیدم، برای پرستش به پای فرشته‌ای که به من»

نشان داده بود، افتادم.» بنابراین او به پای این فرشته افتاد. حالا، یک فرشته قرار است چه کاری انجام دهد، یوحنا؟ من آن را به عنوان یوحنا رسول که به پای فرشته می‌افتد، در نظر می‌گیرم. فرشته قرار است چه کاری انجام دهد؟ او شروع به پرستش فرشته می‌کند، زیرا فرشته بسیار عالی است. او به فرشته‌اش می‌گوید و شروع به پرستش می‌کند. فرشته چه می‌کند؟ آیا فرشته پرستش را می‌پذیرد؟ نه، فقط یک موجود در جهان هستی وجود دارد که پرستش را می‌پذیرد. آن خداست. بنابراین این فرشته می‌گوید: "اما او [فرشته] به من گفت، این کار را نکن. من با تو و با برادرانت و پیامبران هم‌خدمت هستم، خدا دارد که را بپرستید." و فرشته چه می‌کند؟ آیا فرشته پرستش را می‌پذیرد؟ نه، فقط یک موجود در جهان هستی وجود پرستش را می‌پذیرد. آن خداست. بنابراین این فرشته می‌گوید، اما او [فرشته] به من گفت، این کار را نکن. من با تو و با برادرانت و پیامبران هم‌خدمت هستم، خدا را بپرستید."

رویاهای شب‌ها وقتی که او خواب است اتفاق می‌افتند. رؤیاهای وقتی که او بیدار است. دامنه ادبیات آخرالزمانی همیشه پایان زمان خواهد بود. بنابراین پایان جهان است. بنابراین ادبیات نبوی، ما همیشه در مورد پایان جهان صحبت خواهیم کرد. اینکه چگونه همه چیز منفجر خواهد شد یا در پایان جهان چه اتفاقی خواهد افتاد. بنابراین پایان همه چیز، معمولاً کیهانی و دامنه است. در واقع آیا جنگ ستارگان کمی آخرالزمانی است؟ بله. در مورد پایان است. برخی از جهان‌ها به آن می‌رسند و برخی دیگر نه. بنابراین چیزهایی مانند این وجود دارد که در مورد پایان جهان و دامنه کیهانی صحبت می‌شود. اتفاقات بزرگی در جهان رخ می‌دهد. و در آخر، دوگانه‌گرایی وجود دارد. در ادبیات آخرالزمانی، یک شکاف نیز و واقعی بین خیر و شر، خیر و شر وجود دارد. بنابراین شما نیروهای تاریکی و نیروهای نور را دارید. در واقع، آیا من الان در مورد جنگ ستارگان صحبت می‌کنم، جایی که این شکاف بین خوب و بد وجود دارد. بعد آدم‌های بد را دارید و بعد کمی خوبی در او هست. یک آدم خوب هم دارید که کمی بدی در او هست. بعد این‌طوری حسابش را می‌کنید. به هر حال، در ادبیات آخرالزمانی دوگانگی وجود دارد. یک شکاف عمیق بین خوبی و بدی وجود خواهد داشت. پس قهرمانان، شوالیه‌های سفید را و شر خواهید داشت. پس یک دوگانگی واضح وجود دارد. حالا S خواهید داشت. این یکی دیگر را با ویژگی‌های می‌خواهم مدام به این دیوید متیوسون اشاره کنم که قبلاً اینجا تدریس می‌کرد. به نظر من او یکی از افراد برجسته جهان و کتاب مکاشفه است. او اینجا تدریس می‌کرد. من هم رفتم، او را تا دنور تعقیب کردم و از او در حال انجام 30 سخنرانی و کتاب مکاشفه فیلم گرفتم. بنابراین اگر می‌خواهید یک مطالعه دقیق از کتاب مکاشفه داشته باشید، متیوسون 30 ساعت روی آن کار می‌کند. ضمناً، او سه سخنرانی هم در مورد مکاشفه دارد که در آنها کل کتاب مکاشفه را در سه سخنرانی ارائه قرار می‌دهم [biblicalelearning.org] داده است. من آن را در پایان کلاس عهد جدیدش گذاشتم. من آن را در یوتیوب آیا کسی آن را می‌شناسد؟ آنها آن را یوتیوب می‌نامند. می‌توانید بروید و این ویدیوها را تماشا کنید. کمی جالب است. من فقط دارم خودم را مسخره می‌کنم. اما به هر حال، من آن را در یوتیوب قرار می‌دهم. یک هفته یا بیشتر به من فرصت دهید و دیو آنجا خواهد بود.

وقتی دیو درباره ادبیات آخرالزمانی صحبت می‌کند، طوری درباره آن صحبت می‌کند که انگار یک طنز سیاسی است. آیا تا به حال کارتون‌هایی را دیده‌اید که در آنها یک طنز سیاسی، تصویری را ترسیم می‌کند. مثلاً اگر در آمریکا بودید و کسی

یک فیل می‌کشید و بعد یک الاغ به صورت فیل لگد می‌زد، آیا این یک بیانیه سیاسی در آمریکا محسوب می‌شود؟ الاغ به صورت فیل لگد می‌زند... و چیزی که من می‌گویم این است که چون ما در آمریکا هستیم، می‌دانیم که الاغ مخفف چیست من همیشه این دو را با هم قاطی می‌کنم. الاغ به هر حال مخفف یک گروه و فیل است. من فقط شوخی می‌کنم. اما به هر حال، فیل مخفف گروه دیگر است. و بنابراین، و سپس این کشمکش بین الاغ و فیل وجود دارد. ما آنها را به عنوان دو حزب سیاسی، دو حزب سیاسی می‌شناسیم. فرض کنید صد سال دیگر بیرون بروید، وقتی مردم به گذشته نگاه می‌کنند، آیا ممکن است مردم فراموش کنند که الاغ و فیل نماد چه چیزی بودند؟ شما می‌گویید، نه، همه این را خواهند دانست. نه، ممکن است که آنها این را فراموش کنند. منظورم این است که وقتی به تاریخ نگاه می‌کنید، گاهی اوقات همه این ارجاعات تاریخی نهفته وجود دارد. چیزهایی مثل اینکه شش، شش، به هر حال شش به چه معناست؟ و بنابراین این چیزهای سیاسی وجود دارد که اگر در آن فرهنگ بودید، ممکن است آن را به خوبی بدانید. مثلاً اگر من شروع به صحبت در مورد آن کنم، بهتر است در مورد آن صحبت نکنم. بیایید به چیز دیگری بپردازیم. من در اواخر دهه نود به چیزی فکر می‌کردم که به هر حال به آنها مربوط می‌شد، یک شخص خاص. اما بهتر است این کار را نکنم، حالا کمی جلوتر می‌روم. بگذارید از ریچارد نیکسون استفاده کنم و اگر شروع به صحبت در مورد ریچارد نیکسون کنم، آیا این موضوع تقریباً از فرهنگ ما حذف شده است؟ اگر شما به آن زمان برگشته باشید، احتمالاً بسیاری از ظرافت‌ها و چیزهایی را که تازه متوجه می‌شوید، به این دلیل است که داستان ریچارد نیکسون را می‌دانید، اما مدت زیادی است که تمام شده است.

بنابراین چیزی که او پیشنهاد می‌کند این است که کتاب مکاشفه مانند یک کارتون سیاسی است. بگذارید دوباره بگویم. فکر می‌کنم این واقعاً به درک کتاب مکاشفه کمک می‌کند که شبیه یک کارتون سیاسی است. بنابراین انواع ارجاعاتی دارد که به نوعی از ما پنهان است زیرا در آن زمان نوشته شده است. ضمناً، آیا این کتاب برای ما نوشته شده است؟ این کتاب توسط کلیساها ۲۰۰۰ سال پیش نوشته شده است. آیا این کتاب برای ما نوشته شده است یا برای هفت کلیسا نوشته شده است؟ سال پیش؟ بنابراین چیزی که من می‌گویم این است که ما کسانی هستیم که از بیرون به درون نگاه می‌کنیم. در اصل ۲۰۰۰ برای هفت کلیسا نوشته شده است. آنها این تصاویر را می‌شناسند، نمادگرایی را می‌شناسند، الاغ و فیل را می‌شناسند. آنها فقط همین را می‌دانند. بنابراین، به آن به عنوان یک کارتون سیاسی، یک بیانیه سیاسی از طنز سیاسی فکر کنید. در واقع چیزی شبیه به این همان چیزی است که ادبیات آخر الزمانی است. به نظر می‌رسد نویسنده یوحنا باشد. برخی می‌گویند این یوحنا پیر است که یوحنا رسول نیست. من می‌گویم که این یوحنا است. جان، کسی که انگار باید در جنگ ستارگان باشد. جان جان. جان، یوحنا رسول است. حالا رویکردهای مختلفی به کتاب وجود دارد و چیزی که می‌خواهم انجام دهم، همه رویکردها، بررسی مزایا و معایب چهار رویکرد اساسی به کتاب مکاشفه است. سپس می‌خواهم به شما بگویم، و در واقع من اینجا ایستاده‌ام. می‌خواهم به شما بگویم که می‌خواهم کمی به سمت چپ بروم و نظر خودم را به شما بگویم و سپس با هم روی این موضوع کار خواهیم کرد. اول از همه، این دیدگاه پیش از تاریخ است، دیدگاه پیش از تاریخ. وقتی می‌گویم پیش از تاریخ، کسی دستور زبان زیادی دارد. وقتی می‌گویم پیش از تاریخ، منظور از پیش از تاریخ چیست؟ یعنی مثل زمان گذشته. زمان گذشته، زمان پیش از تاریخ است. و بنابراین دیدگاه پیش از تاریخ به کتاب به عنوان ثبت چیزی که در تاریخ اتفاق افتاده است نگاه می‌کند و اینکه همه اینها در قرن اول بوده است. به عبارت دیگر، آنها می‌گویند که کتاب مکاشفه

روشی نمادین برای توصیف کشتی‌های کلیسای اولیه در قرن اول است. دیدگاه پیشینیان می‌گوید که کتاب مکاشفه فقط یک روش طنزآمیز برای نوشتن درباره قرن اول است. و بنابراین درباره نرون است که در نقش سزار، یک امپراتور، یک شخص بدجنس است. همچنین دومیثیان وجود داشت که مسیحیان را کشت و کارهای بدی انجام داد. آنها احتمالاً با جانورانی که مردم را می‌بلعند، مرتبط هستند.

حالا فایده‌ی این دیدگاه قدیمی چیست که می‌گوید کتاب مکاشفه مربوط به قرن بیستم و تمام این قرن بیست و یکم نیست، بلکه در واقع مربوط به قرن اول است. این کتاب به خوبی به کلیسای قرن اول مربوط می‌شود. یوحنا برای کلیسای قرن اول می‌نویسد. بنابراین آنها برخی از این نمادها را درک می‌کردند. به عنوان مثال، او از شهری در هفت تپه نام می‌برد و از بابل نام می‌برد. بابل، او مدام در مورد بابل و وحش و بابل صحبت می‌کند. اما همه می‌دانند که اگر در قرن اول باشید، وقتی به بابل اشاره می‌کردند، در واقع در مورد روم صحبت می‌کردند. بابل، اگر به پطرس مراجعه کنید، پطرس می‌گوید پطرس در روم است، او قرار است، پطرس قرار است در روم بمیرد. در دوم پطرس، او اشاره می‌کند که او در بابل است، اما در جایی که همه می‌دانند او در بابل نیست، بابل در بین‌النهرین است. پطرس در روم است. بنابراین بابل یک کلمه رمز بود که با آن به روم اشاره می‌کردند. بنابراین وقتی او می‌گوید بابل، ما شروع به دیدن برخی از این چیزها می‌کنیم، آنها فوراً می‌دانستند که آنجا روم است، نه بابل در بین‌النهرین. بنابراین این موضع یک مزیت دارد زیرا به گیرندگان کلیسای قرن اول نامه اجازه می‌دهد تا نامه را درک کنند و این چیز خوبی است. معایب آن چیست؟ عیب این موضوع این است که اگر همه چیز در قرن اول اتفاق افتاده باشد، به این معنی است که آخر الزمانی نیست، که مربوط به پایان جهان است. جهان در قرن اول به پایان نرسید. پایان جهان هنوز هم ادامه دارد. ضمناً، آیا ما اکنون به پایان جهان نزدیکتر هستیم؟ آیا ممکن است جهان اکنون به پایان برسد؟ و ضمناً، آیا ما سلاح‌هایی داریم که می‌توانند کل این مکان را منفجر کنند؟ بله. آیا شما این را تا چه زمانی متوجه می‌شوید؟ در واقع تا سال ۱۹۴۰ یا ۱۹۵۰، مثلاً ۱۹۵۰. آیا جهان می‌تواند در سال ۱۹۵۰ منفجر شود؟ آیا جهان می‌تواند منفجر شود و ما می‌گوییم، اوه بله. ما مقداری سلاح هسته‌ای داریم اما آنچه را که داشتیم، دو شهر را نابود کردیم. آیا آنها واقعاً می‌توانند دنیا را منفجر کنند؟ نه. آیا اکنون چیزهایی داریم که بتوانند چیزها را به قطعات ریز تبدیل کنند؟ بله. بسیار قدرتمندتر از قبل. بنابراین من می‌گویم برخی از چیزهایی که کتاب درباره آنها صحبت می‌کند، در گذشته هرگز اتفاق نیفتاده و در طول ۲۰۰۰ سال هرگز امکان‌پذیر نبوده‌اند. اکنون آنها امکان‌پذیر هستند. این فقط باعث تعجب من می‌شود. بنابراین مزیت این است که مردم قرن اول آن را درک می‌کردند، معایب آن این است که مسیح در قرن اول برنگشت. مسیح در قرن اول برنگشت. بنابراین نمی‌تواند همه چیز مربوط به قرن اول باشد زیرا کتاب با آمدن مسیح به پایان می‌رسد و مسیح هنوز نیامده است.

هنوز. بنابراین این رویکرد معایبی دارد. بنابراین فکر می‌کنم بیش از حد فشرده شده است. یک کتاب کامل از مکاشفه آن را در قرن اول فشرده می‌کند. من فقط فکر می‌کنم بیش از حد در قرن اول فشرده شده است. کتاب در مورد آنچه که باید به زودی اتفاق بیفتد صحبت می‌کند. اورشلیم جدید در پایان کتاب، شما قرار است نزول اورشلیم جدید از آسمان را بخوانید اورشلیم جدید از آسمان نازل نشده است. اکنون، اورشلیم اکنون با درگیری اعراب و اسرائیل آماده انفجار است. بنابراین

معایبی در این دیدگاه قدیمی وجود دارد. بنابراین باعث می‌شود بگوییم... اکنون، رویکرد دیگری به کتاب مکاشفه این است که این کتاب واقعاً در مورد مفاهیم ایده‌آل‌گرایانه صحبت می‌کند. به عبارت دیگر، این یک کتاب مفهومی است که در مورد چیزهای مختلفی صحبت می‌کند که مربوط به... در مورد گفتن آینده نیست، بلکه در مورد حقیقت معنوی است. بنابراین از این تصاویر برای توصیف حقایق معنوی خیر و شر، مبارزه بین خیر و شر استفاده می‌کند. بنابراین برخی از افرادی که دیدگاه ایده‌آلیستی دارند، می‌گویند، تنها چیزی که می‌توانیم در مورد کتاب مکاشفه بگوییم این است که خوبی در نهایت پیروز می‌شود؟ آیا تا به حال این را شنیده‌اید؟ من کتاب مکاشفه را نمی‌فهمم. تنها چیزی که می‌دانم این است که خوبی در نهایت پیروز می‌شود. می‌خواهم بگویم که وقتی ۱۴ یا ۱۵ ساله هستید گفتن این حرف خوب است، اما با افزایش سن، متوجه می‌شوید که این پاسخ واقعاً شما را راضی نمی‌کند. منظورم این است که خوشحالم، خوبی در نهایت پیروز می‌شود، اما در کتاب مکاشفه چیزهای بسیار بیشتری از صرفاً بادهای خوب در نهایت وجود دارد. بنابراین فکر می‌کنم این روش بسیار تقلیل‌گرایانه برای نگاه کردن به آن است. بنابراین زبان در این دیدگاه ایده‌آلیستی، پس همه این چیزها در مورد چیزهای نمادین صحبت می‌کنند. من فکر می‌کنم مشکل این بود که همه چیز نمادین نیست. این ترکیبی از زبان مجازی و زبان تحت‌اللفظی وجود دارد. شما باید این چیزها را مرتب کنید. مزیت. دلیل اینکه من دیدگاه ایده‌آلیستی را دوست داشتم این است که مسائل را از نظر شخصیت کیهانی خدا ارتقا می‌دهد و به شما اجازه می‌دهد

فکر کردن به افکار بزرگ در مورد خدا و نحوه کارکرد جهان و چگونگی عملکرد خیر و شر و چگونگی پیش رفتن این اتفاقات. بنابراین فکر می‌کنم دوست دارم که این به کتاب ارزش معنوی می‌دهد. فکر می‌کنم کتاب مکاشفه ارزش معنوی فوق‌العاده‌ای دارد. بنابراین دیدگاه ایده‌آلیستی، دیدن ایده‌هایی که در اینجا به تصویر کشیده شده است، به ما کمک می‌کند تا درک کنیم. این کتاب در واقع چیزهای زیادی در مورد خدا و این جهان و خودمان به ما می‌دهد. معایبی که آن را از تاریخ جدا می‌کند. دیدگاه ایده‌آلیستی همه چیز را در قالب ایده‌آل‌ها قرار می‌دهد و آن را از تاریخ جدا می‌کند. چیزی که من به شما پیشنهاد می‌کنم این است که به نظر می‌رسد کتاب مکاشفه به خوبی در تاریخ گنجانده شده است. ضمناً، اگر کل کتاب مکاشفه ایده‌آلیستی است، پس با بازگشت مسیح چه اتفاقی خواهد افتاد، آیا بازگشت مسیح نیز ایده‌آلیستی است؟ حال، آیا مسیح هرگز واقعاً بر نمی‌گردد زیرا فقط ایده‌آلیستی است. می‌دانید، هر چه که باشد. بنابراین ما فقط ادامه می‌دهیم و مسیح هرگز بر نمی‌گردد. همه اینها نظریه است. همه اینها ایده‌آلیسم است. هرگز به واقعیت نمی‌رسد. من می‌گویم مسیح واقعاً قرار است به صورت فیزیکی بازگردد. بنابراین اگر شما معتقدید که او به صورت فیزیکی باز می‌گردد، پس کتاب باید به تاریخ بپردازد. باید با تاریخ کار کند. حال یک دیدگاه سوم وجود دارد که کتاب مکاشفه را به عنوان یک کتاب تاریخی می‌بیند. یعنی، به تاریخ نگاه می‌کند و می‌گوید روم سقوط کرد، چه، ۴۷۶؟ من این را از خودم درمی‌آورم، جاش. در حدود سال روم سقوط می‌کند. این یک چیز عظیم بود. بنابراین سقوط روم در کتاب مکاشفه شرح داده شده است. قسطنطنیه در ۴۷۶، سال ۱۴۵۷ سقوط می‌کند، قسطنطنیه سقوط می‌کند، و اکنون استانبول نامیده می‌شود. بنابراین قسطنطنیه سقوط می‌کند، این یک اتفاق عظیم است.

بعد اصلاحات پروتستانی هست، بذارین فقط، من فقط برای سرگرمی این کار رو می‌کنم. در کتاب مکاشفه، طبق اصلاحات دو شاهد دارید. بعد، یکی از شاهد‌ها مارتین لوتر و دیگری جان کالوین است. پس شما دو شاهد در کتاب مکاشفه دارید می‌فهمید چی می‌گم؟ شما اون رو با توجه به تاریخ کلیسا تفسیر می‌کنید. در واقع، به همین دلیل که من نمی‌گم که فقط همین‌طور. بنابراین، اونا کتاب مکاشفه رو برمی‌دارن و اون رو به بیش از ۲۰۰۰ سال تاریخ کلیسا بسط می‌دن. اونا رویدادهای مهم تاریخ کلیسا رو به عنوان وقایعی که در کتاب مکاشفه ثبت شدن، می‌بینن. خب، این جالبه چون واقعاً می‌تونید ببینید که در زمان‌های خاصی این بلاها نازل شدن. بعضی از بلاهایی که نازل شدن واقعاً، واقعاً زنده بودن. بلاهایی در کتاب مکاشفه شرح داده شده. بنابراین وقتی مردم این بلاها رو می‌بینن، می‌گن، هی، این کتاب مکاشفه‌ست که داره به وقوع می‌پیونده. بنابراین این دیدگاه تاریخی است که می‌گوید اساساً از طریق تاریخ کلیسا، تحقق کتاب مکاشفه را می‌بینید. حالا مشکلاتی در این مورد وجود دارد. با گذشت زمان در تاریخ کلیسا. آیا این افراد مجبورند تحلیل خود را تغییر دهند زیرا وقایع جدیدتری اتفاق افتاده است؟ بنابراین آنها دائماً دیدگاه خود را تغییر می‌دهند. بنابراین این دیدگاه تاریخی همیشه به نوعی در حال تغییر است زیرا اتفاقات بیشتری در کلیسا رخ می‌دهد. ببیلی گراهام در کتاب مکاشفه کجاست؟ ببیلی گراهام احتمالاً یکی از بزرگترین واعظان در ۳۰۰ سال اخیر است. ببیلی گراهام در یک کتاب کجاست؟ آیا ببیلی گراهام در آنجا حضور دارد؟ یا شاید این بره است که کتاب مکاشفه اسلام را توصیف می‌کند. بنابراین مردم شروع به ایجاد ارتباط می‌کنند من، من این کار را نمی‌کنم. من فقط فکر می‌کنم این یک مسیر اشتباه است. بنابراین باید در مورد این موضوع تاریخی مراقب باشید زیرا مردم شروع به تفسیر این وقایعی می‌کنند که در کتاب مکاشفه رخ می‌دهد. من فکر می‌کنم این بسیار حدسی است. این بزرگترین مشکل است، بسیار حدسی است. این خیلی حدسی است، چون حدس و گمان‌ها هر ۵۰ تا صد سال تغییر می‌کنند. آنها باید همه این چیزهای دیگر را هم اضافه کنند. بنابراین فکر می‌کنم این احتمالاً ضعیف‌ترین دیدگاه در بین همه دیدگاه‌ها است.

حالا، بعضی‌ها کتاب مکاشفه را مربوط به آینده می‌دانند و این آخرین موضع خواهد بود. آن‌ها آن را در آینده می‌دانند تا آینده‌ای را توصیف کنند، چیزی که آن‌ها دوره مصیبت می‌نامند. من در محیطی بزرگ شدم که در آن زمان به آن دیسپنشنالیسم می‌گفتند، حتی اشاره به دیسپنشنالیسم در مدرسه باعث خنده مردم می‌شد، زیرا بسیاری از مردم آن را رد کرده‌اند. متأسفانه، فکر می‌کنم آن‌ها قبل از اینکه واقعاً آن را درک کنند، آن را رد می‌کنند. اما به هر حال، چیزی که آن‌ها کتاب مکاشفه را برداشت می‌کنند این است. آن‌ها می‌گویند سه فصل اول برای هفت کلیسا نوشته شده است و این مربوط به قرن اول است. اما سپس فصل‌های چهارم تا پایان کتاب درباره آینده است. بنابراین آن‌ها نگاه می‌کنند و می‌گویند، یک دوره هفت ساله وجود خواهد داشت که در آن همه چیز در دوره هفت ساله مصیبت از هم می‌پاشد. انواع اتفاقات بد رخ خواهد داد. و سپس مسیح خواهد آمد و هزاره ای خواهد بود که سلطنت هزار ساله مسیح است. و در نهایت به حالت ابدی خواهیم رسید. بنابراین، من به شما یک نمودار نشان می‌دهم که چگونه این موضوع را طرح می‌کنند. برای بسیاری از مردم بسیار سراسر است. مشکل آن همین است. من جنبه‌های خاصی از آن را دوست دارم. مزیت این رویکرد این است که کتاب ژانری آینده‌نگر دارد. این ادبیات آخرالزمانی است، کسانی که پایان همه چیز را تسهیل می‌کنند، نوعی چشم‌انداز. همچنین با کتاب دانیال هماهنگ است.

آیا از شما در کلیساهایی هستید که در مورد مکاشفه و دانیال بحث می‌کنند؟ این دو کتابی هستند که آنها روی آنها مانور می‌دهند. چیزی که من می‌گویم این است که کلیساهای خاصی، اگر شما در یک کلیسای اصلاح‌طلب هستید، به کدام کلیسا می‌روند، به کدام بخش از کتاب مقدس می‌روند؟ اگر در یک پیشینه اصلاح‌شده پرسببتری هستید، با رومیان و غلاطیان زیاد سر و کار دارید. اگر در یک منونایت هستید، با موعظه بالای کوه زیاد سر و کار خواهید داشت. صلح، عشق، موعظه، بالای کوه از نوع تمرکز است. اگر در یک کلیسای دیگر هستید، چطور باید بگویم؟ باپتیست، یک کلیسای دیسپنشنالیستی قرار است دانیال و مکاشفه را انجام دهید. قرار است در آن دو کتاب بزرگ باشید. بنابراین این کتاب‌ها، کتاب دانیال در مورد آینده صحبت می‌کند و بنابراین باید آن دو چیز را با هم هماهنگ کنید. بنابراین چیزهای خاصی وجود دارد که من باقی مانده Left Behind دوست دارم. حالا معایب این رویکرد آینده‌نگر چیست؟ معایبی که با کتاب‌هایی مانند مجموعه آشنا هستید؟ بنابراین شما با این افراد باقی می‌مانید که روزنامه را برمی‌دارند. بعد از Left Behind است. آیا با مجموعه جنگ داخلی، زمانی که من بزرگ شدم، کتابی به نام «سیاره بزرگ متأخر زمین» وجود داشت. آنها چیزی حدود یک میلیون، چندین میلیون نسخه از این «سیاره بزرگ متأخر زمین» داشتند. وقتی او کتاب مکاشفه را برداشت و آنچه را که با جنگ ویتنام و تمام اتفاقات آن زمان در جریان بود، برداشت و آن را به کتاب مکاشفه وصل کرد، خواهید دید که این موجودات بیرون می‌آیند و مانند لوکوس‌هایی با سر یک انسان و نیش عقرب در پشتشان خواهند بود. او اساساً گفت که فکر می‌کند اینها هلیکوپترهای ویتنام هستند زیرا نیش در دم آنها قرار دارد. بنابراین هلیکوپترها از دم‌ها بیرون می‌آیند. بنابراین او گفت که این ملخ‌ها هلیکوپترهای جنگ ویتنام هستند. این مرد هال لیندسی بود. کتاب میلیون‌ها نسخه فروخت، در واقع من فکر می‌کردم که آن مرد احتمالاً به اندازه کافی پیر است. فکر می‌کردم که او فوت کرده است، اما من در یک برنامه تلویزیونی عجیب و غریب بودم و ناگهان دوباره آن مرد را دیدم. او الان در اوایل هفتاد سالگی است. ضمناً، او هنوز هم همان حرف‌ها را می‌زند و انگار بعضی‌ها هیچ‌وقت یاد نمی‌گیرند. اما به هر حال، مشکل من ماهیت حدسی و گمانی اوست، تلاش برای

با روزنامه‌ای در دست حدس بزنید و بگویید، اوه، این، این پایان دنیاست. این شخص دارد این بلا را می‌آورد. این شخص دجال است، یا آن شخص در دجال. یادتان هست دو سال پیش شخصی به نام کمپینگ گفت که در ۱۲ می، قرار است پایان دنیا باشد. بعد به دانش‌آموزانم گفتم که امتحان نهایی وجود ندارد، چون پایان دنیا در ۱۲ ام است. امتحان ما در ۱۳ ام بود. شما آماده‌اید. و بنابراین مشکل این بود که ما از ۱۲ ام قبول شدیم و همه آنها ناپدید نشدند. اوه، درست است. او اشتباه محاسبه کرده بود. بنابراین این افراد همیشه نوعی بهانه برای اشتباه خود دارند. ضمناً، وقتی کتاب مقدس می‌گوید اگر پیامبری پیشگویی نادرستی بکند، قرار است با آن پیامبر چه کار شود؟ من فقط می‌گویم. آرام باشید. دارم سعی می‌کنم سنگسارش کنم، اما فکر می‌کنم پیرمرد گمراهی است و می‌خواهد مسیح بیاید. من هم می‌خواهم مسیح بیاید. اما باید در مورد این جور حدس و گمان‌ها خیلی مراقب باشید. خب، این موضوع آینده‌نگرانه، منجر به کلی از این حدس و گمان‌ها می‌شود. و ضمناً، این یک سریال «تیم لاهی و بازماندگان» است. اگر به دانشگاه لیبرتی بروید، ساختمان‌های کاملی را خواهید دید که توسط دکتر تیم لاهی که از این سریال «جان‌باختگان» میلیون‌ها دلار به دست آورده، وقف و حمایت شده‌اند. بنابراین شاید بتوانیم از مقداری از آن در گوردون استفاده کنیم.

اما به هر حال، این یک شوخی بود. این واقعاً خنده‌دار است، جایی که خنده‌دار می‌شود. معمولاً من خیلی به سمت چپ راه می‌روم و بن دارد من را ضبط می‌کند. خب، بن، من می‌خواهم خیلی به سمت چپ راه بروم. حالا می‌خواهم نظر خودم را در مورد این کتاب به شما بگویم. حالا شما می‌گویید ما دانشجو هستیم. چرا فقط حقایق را به ما نمی‌گویید، آنچه کتاب مقدس می‌گوید. چیزی که من به شما می‌گویم این است که من کسی را نمی‌شناسم که دقیقاً بدانند در کتاب مکاشفه چه می‌گذرد. این روشی است که من الان به آن نگاه می‌کنم و در سه سال گذشته موضع را تغییر داده‌ام. من موضع را در مورد آن تغییر داده‌ام. بنابراین چیزی که من به شما می‌گویم چیزی است که حقیقت را به شما می‌گویم و پاسخ این است: نه. آیا این چیزی است که من برای تلاش برای فهمیدن این کتاب ساخته‌ام؟ بله. حالا شما می‌گویید، خب، من اهمیتی نمی‌دهم که شما چه فکر می‌کنید، اشکالی ندارد. من اتفاقاً استاد هستم، هر چه که باشد. اما سوال من این است که شما در مورد کتاب مکاشفه چه فکر می‌کنید؟ چطور کتاب مکاشفه را می‌فهمید؟ خب، من اینطور به آن نگاه می‌کنم. حالا من به کتاب مکاشفه به عنوان ادبیات آخرالزمانی نگاه می‌کنم که با چیزی که می‌خواهم ادبیات حکمت بنامم، آمیخته شده است. ادبیات حکمت و ادبیات آخرالزمانی گاهی اوقات با هم می‌آیند. وقتی در ادبیات حکمت هستیم، آیا با امثال آشنا هستید؟ «پسر یا دختر عاقل برای پدر شادی می‌آورد، پسر یا دختر احمق، غم برای مادرش» (امثال ۱: ۱۰). (چرا پسر یا دختر برای پدر شادی می‌آورد، پسر یا دختر احمق برای مادرش غم. چه زمانی این اتفاق می‌افتد؟ چند وقت یکبار این اتفاق می‌افتد؟ هر وقت پسر احمقی دارید، آیا مادر آسیب می‌بیند. هر وقت پسر یا دختر عاقلی دارید، آیا پدر از این بابت خوشحال است؟ بله. بنابراین این ضرب‌المثل بارها و بارها در زندگی واقعی مصداق پیدا می‌کند. بارها و بارها مصداق پیدا می‌کند. بنابراین شما این نظریه را دریافت می‌کنید که چرا پسر یا دختر برای پدرش شادی می‌آورد و پسر یا دختر احمق برای مادرش غم. سپس در هر خانواده‌ای که به زندگی واقعی تبدیل می‌شود، من از کلمه «نمونه‌سازی» استفاده می‌کنم. آیا کسی در علوم کامپیوتر این را دیده است؟ این یک اصطلاح کامپیوتری است که به آن «نمونه‌سازی» می‌گویند. چیزی که من می‌گویم این است که شما یک نظریه یا الگو دارید. شما یک ضرب‌المثل دارید و سپس می‌بینید که در زندگی واقعاً جواب می‌دهد. می‌بینید که در زندگی جواب می‌دهد. چیزی که من پیشنهاد می‌کنم این است که کتاب مکاشفه به این شکل به ما حکمت می‌دهد.

در پایان کتاب این را می‌گوید و این چیزی است که چشمان من را به این رویکرد باز کرد. حالا نمی‌گویم که آن را در انتهای کتاب نوشته‌ام، می‌گوید: «هر که به این کتاب چیزی اضافه کند»، چه چیزی به او اضافه خواهد شد؟ «هر که چیزی به این کتاب اضافه کند، بلاهای این کتاب به آن شخص اضافه خواهد شد.» این بدان معناست که اگر کسی حدود هزار میلادی این کار را انجام دهد و چیزی به کتاب، بلاها، اضافه کند، این کتاب بر آن شخص نازل خواهد شد. یا اگر در قرن بیست و یکم هستید، بلاها بر شخصی که به این کتاب اضافه می‌کند، نازل خواهد شد. بنابراین چیزی که من می‌گویم این است که او می‌گوید هر کسی که این کتاب را اضافه کند، هر کجا که دوره زمانی بلاها را خوانده باشد، کتابش بر شما نازل خواهد شد. این باعث شد که من شروع به درک این کنم که این بلاها ممکن است بارها در تاریخ اتفاق افتاده باشند. شاید به همین دلیل است که رویکرد تاریخی می‌گوید که این اتفاقات در طول تاریخ کلیسا رخ داده است و آنها به عقب برمی‌گردند و می‌گویند، خب ببینید، این همان چیزی است که در سقوط روم اتفاق افتاد. این همان چیزی است که در سقوط قسطنطنیه اتفاق افتاد. این طاعون بزرگ خیارکی بود که اینجا توصیف می‌شود. بنابراین آنها شاهد تکرار آن هستند. بنابراین چیزی که من

پیشنهاد می‌کنم این است که کتاب مکاشفه نوعی ادبیات حکمت‌آمیز است که در آن برخی از این طاعون‌ها و چیزهایی مانند آن بارها و بارها در طول تاریخ تکرار شده‌اند و منتظر یک طاعون بزرگ در راه هستند - منتظر یک طاعون بزرگ در ... راه هستند. بنابراین، ما می‌بینیم که اینها

این اتفاقات مکرراً در تاریخ رخ می‌دهند و منتظر یک اتفاق بزرگ هستند، زمانی که این اتفاق واقعاً در قالب دجال یا هر کس دیگری رخ دهد و سپس اتفاق بزرگ رخ دهد. بسیار خب. آیا این برای کسی منطقی است؟ من چقدر با آن راحت هستم؟ من خیلی با آن راحت نیستم. بگذارید نظریه خودم را رد کنم. اینگونه است که من نظریه خودم را رد می‌کنم. هیلدبرانت، آیا تا به حال شنیده‌اید که کس دیگری چنین ایده‌ای داشته باشد؟ پاسخ این است که نه. وقتی شما تنها کسی هستید که چیزی می‌گویید، آیا این به شما چیزی می‌گوید؟ بله. به شما می‌گوید که دیوانه هستید. و بنابراین چیزی که می‌گویم این است که من اینگونه به آن نگاه می‌کنم. اما چیزی که می‌گویم این است که من آن را با بهترین کاری که می‌توانم انجام دهم، اینگونه می‌فهمم. من با خرد کار می‌کنم و با ادبیات آخرالزمانی کار می‌کنم، این بهترین کاری است که الان انجام می‌دهم. من نمی‌گویم که این انجیل است، فقط اینگونه است که من الان کتاب را می‌فهمم. در آن زمان دیو متیوسون سرم را وارونه کرد و اینجا بود که سعی کردم روی پاهایم فرود بیایم. و شما می‌گفتید، هیلدبرانت، تو روی پاهایت فرود نیامدی، روی سرت فرود آمدی. او تو را وارونه کرد. بنابراین چیزی که من می‌گویم این است که جنبه‌هایی از کتاب مکاشفه را می‌توان بارها و بارها در طول تاریخ مشاهده کرد و من منتظر روزی هستم که مسیح در واقعیت بازگردد و آن اتفاق بزرگ رخ دهد. عیسی واقعاً روی زمین فرود خواهد آمد. این

اینکه چطور به آن نگاه می‌کنم. اینها رویکردهای تاریخی قدیمی و چیزهایی از این قبیل هستند. اینها رویکردهای مختلفی هستند. فکر می‌کنم فکر کردن به این چیزها مهم است. این چیزی است که آنها جدول زمانی پیش از هزاره می‌نامند. این چیزی است که بسیاری از مردم نسل من پس از جنگ داخلی با آن بزرگ شدند. اتفاقی که می‌افتد این است که شما خیلی به سمت اینجا می‌روید، چیزی که بچه‌های شما چپ است. شما ۲۰۰۰ سال تاریخ کلیسا دارید که در آن تاریخ کلیسا اتفاق افتاده است. کتاب مکاشفه این را شروع می‌کند، چیزی که آنها دوره هفت ساله مصیبت می‌نامند. هفت سال از این چیزی است که آنها مصیبت بزرگ می‌نامند. ضمناً، این یک مدل دیسپنسیشنال است و من می‌گویم، هیلدبرانت، شما دیگر این را قبول ندارید، اما کاری که من انجام می‌دهم ارائه آن است. اگر این در دهه‌های ۱۹۵۰ و شصت و هفتاد میلادی به تعویق افتاد. این یک مدل بزرگ بود که استفاده می‌شد. بنابراین دوره هفت ساله مصیبت. سپس مسیح می‌آید. آیا متوجه شده‌اید که سه نشانگر برای آمدن مسیح وجود دارد؟ یکی قبل از دوره مصیبت بزرگ است. آنها به آن ربه‌ده شدن قبل از سفر می‌گویند. آیا کسی تا به حال در مورد ربه‌ده شدن چیزی شنیده است؟ ربه‌ده شدن زمانی است که مسیح باز می‌گردد و قوم خود را بیرون می‌برد. ضمناً، در تسالونیکیان عباراتی وجود دارد که می‌گوید مردگان در مسیح ابتدا زنده می‌شوند و ما گرفتار خواهیم شد. در مورد اول، دو نفر در آسیاب هستند، یکی برده می‌شود و دیگری باقی می‌ماند. بنابراین این جایی است که این کتاب‌ها شروع می‌شوند. ضمناً، آیا آن کتاب‌ها بر اساس هسته حقیقت هستند؟ پاسخ این است که، بله. حالا او

می‌رود و همه این کارهای عجیب و غریب را انجام می‌دهد. اما بخشی از آن همینطور است. بنابراین به این ربنده شدن قبل از مصیبت می‌گویند. مسیح قبل از مصیبت بزرگ بازمی‌گردد.

یک ربنده شدن در اواسط دوره‌ی مصیبت وجود دارد که می‌گوید در دوره‌ی مصیبت، سه سال و نیم اول خیلی بد نیست و مسیح در وسط می‌آید تا قوم خود را قبل از نیمه‌ی بد آخر مصیبت نجات دهد. باسول این را پذیرفت و اکنون مرده است بنابراین دیگر هیچ کس این مقام را ندارد. این مقام ربنده شدن در اواسط دوره‌ی مصیبت است. سپس افرادی مانند گانداری در مدرسه‌ای به نام، نام آن مدرسه چه بود؟ فکر می‌کنم غرب بود. در ساحل غربی است. وست‌مونت یا چیزی شبیه به آن [شوخ]. [به هر حال، یک نفر از وست‌مونت، رابرت گانداری، وجود دارد که تعلیم می‌دهد مسیح پس از ۷ سال مصیبت بازمی‌گردد. کلیسا از مصیبت عبور می‌کند و سپس بوم، مسیح بازمی‌گردد. بنابراین اینها نوعی چیزی هستند که آنها ربنده شدن قبل از سفر می‌نامند، مسیح قبل از مصیبت بازمی‌گردد. اواسط دوره‌ی مصیبت، ربنده شدن در اواسط دوره‌ی مصیبت و ربنده شدن پس از دوره‌ی مصیبت. آیا قبل، وسط و پس از مصیبت را می‌بینید؟ سپس سلطنت هزار ساله مسیح وجود دارد که در آن مسیح بر زمین حکومت می‌کند. شیر با بره به زمین می‌افتد. آنها شمشیرهای خود را به گاو آهن تبدیل می‌کنند. همه چیز خوب پیش می‌رود. مسیح هزار سال حکومت می‌کند. سپس در پایان آن هزار سال، این مکاشفه است فصل 20 درباره هزاره است. در پایان هزار سال، شیطان دوباره آزاد می‌شود. او بار دیگر بشر را فریب می‌دهد و داوری بر روی زمین انجام می‌شود و سپس اورشلیم جدید نازل می‌شود. اورشلیم جدید برای همیشه و همیشه ادامه دارد بنابراین این چیزی است که اتفاق می‌افتد. این اورشلیم جدید، مکاشفه 21 و 22 است و اینکه چگونه کتاب با آمدن اورشلیم جدید به پایان می‌رسد. بنابراین این چیزی است که به آن طرح نموداری دوره‌ای می‌گویند. دیگر افراد زیادی به این اعتقاد ندارند. اما فکر می‌کنم ممکن است جنبه‌هایی از آن درست باشد. و بنابراین فقط باید این نوع را در ذهن خود قرار دهید و بگویید که احتمالاً این همان چیزی است که پدر بزرگ و مادر بزرگ شما یا شاید برخی از والدین شما به آن اعتقاد داشتند.

حالا، ما بعضی از این چیزها را مرور کردیم. راستش را بخواهید، به شما می‌گویم، چرا، بله، کمی استراحت نمی‌کنیم و بعد که برگشتیم. این را تمام می‌کنیم و ممنون. قبلاً در مورد کتاب صحبت کردیم. یکی از ویژگی‌های کتاب نمادگرایی است بگذارید فقط برخی از نمادگرایی‌هایی را که او از فصل اول توصیف می‌کند، بخوانم. او می‌گوید: «وقتی برگشتم، برگشتم تا صدایی را که با من صحبت می‌کرد ببینم. هفت چراغدان طلایی دیدم و در میان هفت چراغدان کسی شبیه پسر انسان بود که ردایی پوشیده بود و به ... می‌رسید. راز هفت ستاره‌ای که در دست راست من و هفت چراغدان طلایی دیدید این است: هفت ستاره هفت فرشته کلیساها و هفت چراغدان» «و او پایین می‌رود. سپس در فصل ۱۳ می‌گوید که از این استفاده می‌کند، می‌گوید: «این به حکمت نیاز دارد، اگر کسی بصیرت دارد، اجازه دهد عدد وحش را محاسبه کند زیرا عدد انسان است عدد او شش شش، شش است.» «قرار بود عدد شش شش شش را پشت دست یا روی پیشانی‌شان بگذارند. در واقع قرار است چپیس باشد. قرار است چپیس‌ها را در سرتان فرو کنند و بعد به جای اینکه کارت اعتباری درست کنید، فقط بروید بالا و کاری شبیه به این برای کارت اعتباری انجام دهید. بله، ممنون که خندیدید. به هر حال من این را از خودم در آوردم. فکر

کردم جالب می‌شود. یا اینکه آن را در مچ دستتان بگذارند و شما بالا بروید و بعد مردم مچ دستتان را قطع می‌کنند. این جالب است.

بگذارید کمی عقب‌تر بروم، داشتم با خودم شوخی می‌کردم. خیلی جالب است. می‌گویند این عدد شش شش شش، یعنی برای خرید یا فروش هر چیزی به آن عدد نیاز خواهید داشت. اینکه برای خرید یا فروش هر چیزی به آن عدد نیاز خواهید داشت. ضمناً، در صد سال گذشته، آیا می‌توانستند روی آنها علامت بگذارند و آنها باید پولشان را برای خرید یا فروش داشتند. آیا این ممکن بود؟ آیا این صد سال پیش یا ۵۰ سال پیش ممکن بود؟ پاسخ این است که نه. آیا الان ممکن است؟ بله. الان ممکن است. پس چیزی که می‌گویم این است که ۲۰۰۰ سال است این ممکن نبوده است. الان ممکن است، پس به این افراد به عنوان احمق‌های کامل نخوانید، هر چند می‌دانید چه می‌گویم؟ شاید گاهی اوقات بخوانید بخرید. می‌توانید به من بخوانید، اما برای من بسیار جالب است زیرا برخی از چیزهایی که در مورد آنها صحبت می‌شود، اکنون برای اولین بار در ۲۰۰۰ سال اخیر قابل انجام است. حالا عدد شش، شش، شش است. می‌خواهم به عقب برگردم چون فکر می‌کنم باید آن زمان را درک کنیم. بعضی‌ها متوجه شده‌اند که اگر نام نرون را به شیوه‌ای خاص در نظر بگیریم، نام نرون به عدد ۶۶۶ تبدیل می‌شود. شش، یادتان هست که گفتیم اعداد و حروف یکی هستند و چیزی شبیه به این چیزی است که آنها گماتریا می‌نامند، اصلی که در آن اعداد و حروف با هم عوض می‌شدند. بعضی‌ها می‌گویند که این اعداد، شش، شش، مخفف نرون است. نرون در بخش دوم این سلطنت، آزارگر بزرگ کلیسای اولیه بود. بنابراین آنها این را به عنوان عدد شش، شش، شش در آن زمان در نظر می‌گیرند.

چطور آن بابل را می‌فهمی؟ همانطور که گفتیم، و من در واقع به آن در اول پطرس ۵:۱۳ اشاره می‌کنم. پطرس می‌گوید: او که با شما در بابل برگزیده شده است، سلام می‌رساند. و پسر من مرقس نیز همینطور «بنابر این ظاهراً یوحنا مرقس با» پطرس بوده است. آنها در روم هستند، در این زمان در روم هستند و او آن را بابل می‌نامد. در اول پطرس فصل پنجم، آیه ۱۳، از ملخ‌های گودال دوری کنید. ضمناً، ملخ‌های گودال موهای بلند و پشت بلندی داشتند. وقتی من بزرگ شدم، ۱۳ گروه‌هایی از مردم بودند که آنها را هیپی می‌نامیدند. هیپی‌ها موهای بلند می‌پوشیدند و در واقع، همسر موهای بلند را دوست داشت. همینطور است، اما اکنون متأسفانه برای او، او می‌خواهد که من موی دم اسبی بگذارم. این حقیقت است. من جدی هستم. من کاملاً جدی هستم. همسر، حلیم و ملایم، می‌دانید، صاف و مستقیم مثل یک تیر و تور جمع کن. او می‌گوید، چرا دم اسبی نمی‌گذاری؟ به هر حال، خب، ما داریم، شما می‌گویید که من مشکلات زناشویی دارم، اما به هر حال، او بوگندو. این روی نوار است. سلام آنت. من عاشق تو هستم. اما این حقیقت است. بگذارید از این بحث خارج شوم. چیزی که من می‌گویم این است که از روزنامه‌ها دوری کنید. از تفسیر روزنامه‌ها دوری کنید، جایی که هر اتفاقی که در جهان می‌افتد را برمی‌دارید، سعی می‌کنید آن را در کتاب مکاشفه ترسیم کنید. من فکر می‌کنم این واقعاً می‌تواند بسیار مضر باشد. یک نکته که باید به آن توجه کنیم این است که واقعاً مهم است. حالا، این واقعاً مهم است. کتاب مکاشفه پر از جهت‌گیری‌های عهد عتیق، اشارات و پژواک‌های عهد عتیق است. کتاب مکاشفه را نمی‌توان بدون عهد عتیق که پر از توهمات عهد عتیق است، فهمید. به عنوان مثال، اجازه دهید فقط از برخی از آنها استفاده کنم. فصل ۱۱ آیه ۱۹ می‌گوید، پس معبد خدا در

آسمان. معبد خدا را کجا دیده‌ایم؟ سلیمان و معبد خدا را به خاطر دارید؟ معبد خدا در آسمان باز بود و در درون معبد او صندوق عهد او، دیده می‌شد. بنابراین این معبد در آسمان، صندوق عهد را دارد. آیا ما از عهد عتیق می‌دانیم، آیا در مورد صندوق عهد می‌دانیم؟ آیا کسی سه چیز را که در صندوق عهد بود به خاطر می‌آورد؟ پس اینها انواع چیزها هستند. با این وجود، او می‌گوید، من چند نکته علیه شما دارم." شما در آنجا افرادی دارید که به آموزه‌های بلعام پایبند هستند." آیا کسی بلعام، آن شخص بدجنس، بلعام را در اعداد ۲۲ تا ۲۴ به خاطر می‌آورد؟ در واقع کتاب مکاشفه به تعلیم بلعام اشاره می‌کند "که به بالاق آموخت تا بنی اسرائیل را با خوردن غذای قربانی شده برای بت‌ها و ارتکاب بی‌عفتی جنسی به گناه بکشاند." بنابراین او به برخی از این موارد از عهد عتیق اشاره می‌کند.

بگذارید یک مورد دیگر را در مکاشفه ۲:۷ بررسی کنم، می‌گوید: «آن که گوش شنوا داشت. بگذار بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید، به آنکه غالب آید، به او حق می‌دهم از درخت حیات بخورد.» درخت حیات ما را به کدام کتاب برمی‌گرداند؟ کتاب پیدایش و باغ عدن. ضمناً، وقتی اورشلیم جدید، بگذارید این یکی را از ذهن بیرون کنم. در واقع فصل ۱۴ است. من آنجا می‌بینم که وقتی اورشلیم جدید از آسمان نازل می‌شود، چه درختی در اورشلیم جدید است ۲۲ درخت حیات. درخت حیات ۱۲ بار در سال میوه می‌دهد. بنابراین این کتاب مکاشفه در برخی از این جهت‌گیری‌های عهد عتیق بسیار دیدنی است. و سپس یکی که من به آن نیاز دارم، واقعاً چیز مهمی است. بلاهای کتاب مکاشفه از روی بلاهای کتاب خروج الگوبرداری شده‌اند. آیا ۱۰ بلای تاریک شدن خورشید و بیرون آمدن ملخ‌ها را به خاطر دارید؟ ده بلای مصر در واقع در کتاب مکاشفه نیز تکرار شده‌اند. بنابراین این بلاها در کتاب مکاشفه بر اساس تصاویر برگرفته از سفر خروج توصیف شده‌اند. اشارات در آنجا بسیار قوی است. مفهوم دیگری که در این مورد مطرح می‌شود و واقعاً مهم است، مفهوم یک جهان است. در کتاب مکاشفه، تمام جهان علیه مسیح متحد می‌شوند. بنابراین این موضوع جهانی شدن در کتاب مکاشفه وجود دارد که به این موضوع اشاره می‌کند. تمام جهان در آرماگدون به نبرد می‌آیند. آنها از همه جا در این نبرد آرماگدون که تمام جهان در آن وارد می‌شوند، جمع می‌شوند. بنابراین این تأکید بر جهانی شدن در آنجا وجود دارد. بگذارید فقط مکاشفه ۱۹:۱۹ را بخوانم: "آنگاه وحش و پادشاهان زمین و لشکریانشان را دیدم که با هم برای جنگ با سوار و اسب." و لشکرش آمده بودند. اما وحش با او اسیر شد. پیامبر دروغین که آیات معجزه‌آسا را به نمایندگی از او انجام داده بود

، بنابراین آنها متوجه شدند، برای من جالب است که ما اینجا وحش را داریم. فقط این کار را انجام دهید. ما در تثلیث داریم، چه چیزی داریم؟ پدر، پسر و روح القدس، درست است؟ پدر، پسر و روح القدس. ما تثلیث را داریم. بیایید تثلیث را در کتاب مکاشفه بنامیم، شما یک تثلیث شیطانی دارید. شما یک تثلیث شیطانی دارید. شما وحش را دارید، شما پیامبر دروغین را دارید، و شما اژدها را دارید. و در میان آن سه، اژدها شیطان است که به نوعی با خدا پدر مطابقت دارد. وحش بیشتر شبیه مسیح است و پیامبر دروغین مانند روح القدس است. بنابراین چیزی که شما دارید این تثلیث شیطانی است که به نوعی طوطی وار تثلیث واقعی را تکرار می‌کند. بنابراین دوباره مفهوم یک جهان، جهانی شدن. جهانی شدن واقعاً چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ آیا جهانی شدن اکنون یک چیز بزرگ است؟ بله، منظورم این است که اکنون واقعاً چیز بزرگی است. بنابراین جالب است که این قضاوت الهی، کتاب مکاشفه را می‌توان با این سه مجموعه قضاوت خلاصه کرد. هفت مهر

حالا هفت مهر چیست؟ هفت مهر، آنها یک کتاب/طومار را باز می‌کنند و یک حلقه روی انگشتر شما دارد. آنها آن را مانند موم مهر می‌کنند تا مهر و موم شود و همانطور که یک مهر را باز می‌کنید، می‌توانید کتاب/طومار را بیشتر باز کنید بنابراین اساساً این کتاب/طومار با شکستن مهرها یکی پس از دیگری باز می‌شود. دیگری داوری بر زمین است. پس از باز شدن هفت مهر این طومار و باز شدن کتاب/طومار، هفت داوری با شیپور وجود دارد که در آن این فرشتگان بالا می‌روند و شیپور را به صدا در می‌آورند. هر بار که فرشته‌ای شیپور می‌زند، طاعونی رخ می‌دهد. در نهایت، داوری‌های کاسه‌ها وجود دارد. این کاسه‌ها خشم خدا هستند. به همین دلیل است که مردم کتاب مکاشفه را دوست ندارند. در مورد این هفت کاسه صحبت می‌کند و خدا این داوری‌ها را از طریق این کاسه‌ها بر زمین می‌ریزد. بنابراین بخش زیادی از کتاب از فصل چهارم تا حدود فصل ۱۸ یا ۱۶ به توصیف این داوری‌های هفت مهر، هفت شیپور و هفت جام می‌پردازد. کتاب به این شکل سازماندهی شده است. بنابراین، در طول ۷ سال، فقط فاجعه رخ می‌دهد.

این کتاب در واقع مسیح محور است. مسیح مرکز کتاب است، که موضوعی است که احتمالاً باید بیشتر به آن بپردازیم. سرودهای پرستشی. آنها در بهشت چه می‌خوانند؟ در اینجا چیزی است که آنها در بهشت می‌خوانند. در فصل‌های ۵، آیات تا ۱۴ آمده است. می‌گوید: «هر یک از چهار موجود زنده شش بال داشتند و پوشیده بودند. اطراف آن، حتی زیر ۸ بال‌هایشان، پوشیده از چشم بود. روز و شب، آنها هرگز از گفتن باز نمی‌ایستادند.» «و این چیزی است که آنها می‌گویند: قدوس، قدوس، قدوس خداوند خدای ما قادر مطلق که بود و هست و خواهد آمد.» «بنابراین آنچه آنها می‌گویند این است:» «قدوس، قدوس، قدوس خداوند خدای قادر مطلق.» «آیا این برای کسی آشنا به نظر می‌رسد؟ فکر می‌کنم آنها آن را.» دکسولوژی می‌نامند. این از کجا گرفته شده است؟ از کتاب مکاشفه گرفته شده است. آنها قرار است در بهشت سروده بخوانند. بنابراین جالب است. سرودها و پرستش، کتاب مکاشفه مطالب زیادی در مورد پرستش خدا دارد. سپس نظم نوین جهانی وجود دارد. نظم نوین جهانی در انتهای کتاب مورد بحث قرار گرفته است، جایی که اساساً اورشلیم جدید نازل می‌شود و همه چیز درست می‌شود. 12 قبیله اسرائیل، 12 رسول و همه قوم خدا آنجا هستند. در کتاب مکاشفه آمده است که آنها همه اشک‌ها را پاک می‌کنند. اینها به نوعی همه اشک‌ها را پاک می‌کنند. اینکه او باید همه اشک‌ها را پاک کند به این معنی است که چه؟ آیا با آمدن اورشلیم جدید، اشک‌هایی هم وجود دارد؟ به نظر من این یک متن بسیار مهم است. آیا در بهشت اشک‌هایی وجود دارد؟ آیا در بهشت اشک‌هایی وجود دارد؟ پاسخ این است که بله. اشک‌ها پاک می‌شوند، به این معنی که باید اشک‌هایی برای پاک شدن وجود داشته باشد.

بنابراین نظم نوین جهانی فرو می‌ریزد، اتفاقاً در پایان کتاب، وقتی اورشلیم جدید فرو می‌ریزد، معبدی وجود ندارد. چرا معبدی وجود ندارد؟ چون خدا آنجاست. به عبارت دیگر، نیازی به معبد نیست. ما حضور خدا را تجربه خواهیم کرد. ما در حضور خدا خواهیم بود. نیازی به معبد نیست. بنابراین در نهایت، تمام تاریخ، به اوج خود خواهد رسید. بگذارید اینطور بگویم. اوج تاریخ زمانی است که بشر رو در رو با خدا ملاقات می‌کند و ملاقاتی بین ما و خدا وجود دارد و ما ملاقات می‌کنیم و برای همیشه و همیشه در صلح و هماهنگی با هم زندگی می‌کنیم. و انواع چیزهای شگفت‌انگیز در بهشت وجود دارد. بنابراین پایان جهان ملاقاتی است که در آن ما مسیح را رو در رو ملاقات می‌کنیم. حالا هفت کلیسا در ابتدای کتاب

نمی‌خواهم همه هفت کلیسا و چیزهای دیگر را بررسی کنم، اگرچه آنها نسبتاً جالب هستند. کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که فقط یک کلیسا را بخوانم. یک کلیسا به نوعی مورد علاقه من است زیرا فکر می‌کنم بسیار مرتبط است. کلیساها به این شکل هستند: تصویری از مسیح، ستایش و محکومیت. بنابراین این الگویی است که مطرح می‌شود. من نمی‌خواهم لزوماً الگوی آنها را بدانید، اما می‌خواهم به آن گوش دهید. این کلیسای لائودیکیه است. این آخرین کلیسا از هفت کلیسا است. برخی فکر می‌کنند که هفت کلیسا به تاریخ کلیسا اشاره دارد. من فکر نمی‌کنم که این احتمالاً درست باشد، اما فقط به آخرین کلیسا گوش دهید.

بنابراین کلیسای لائودیکیه، ببینید، آیا به نظرتان آشنا می‌آید؟ این مکاشفه فصل سوم، آیه ۱۴ است و در ادامه آن می‌گوید: «به فرشته کلیسای لائودیکیه، این سخنان آمین، شاهد آمین و صادق است.» پس این رؤیایی از مسیح دارد، «شاهد آمین و» صادق، حاکم خلقت خدا. «او گفت:» اعمال تو را می‌دانم. تو نه سردی و نه گرم. کاش یکی یا دیگری بودی.» او می‌گوید: «اعمال تو را می‌دانم. تو نه سردی و نه گرم. کاش یکی یا دیگری بودی. پس چون ولرمی، نه گرم و نه سرد، نزدیک است.» تو را از دهان بیرون بیندازم.» شما تعجب می‌کنید که چرا آنها ولرم هستند، یا چرا برای او منفورند؟ «شما می‌گویید که من ثروتمند هستم. من ثروت اندوخته‌ام و به چیزی نیاز ندارم، اما متوجه نیستید که بدبخت، بدبخت، فقیر، کور و برهنه هستید، من به شما نصیحت می‌کنم که از من طلای تصفیه‌شده با آتش بخرید تا ثروتمند شوید و لباس سفید بپوشید تا پوشیده شوید، برهنگی شرم‌آور خود را و مرهمی بر چشمان خود بگذارید تا ببینید. کسانی را که دوستشان دارم، توبیخ و تأذیب می‌کنم پس جدی باشید و توبه کنید. من اینجا هستم. من در در ایستاده‌ام و می‌گویم.» مسیح می‌گوید: «اگر کسی صدای مرا بشنود و در را باز کند، من وارد می‌شوم و با آن شخص غذا می‌خورم. و او، آنها با من. به کسی که پیروز است. من حق می‌دهم که با من بر تخت من بنشینند، همانطور که من پیروز شدم و با پدرم بر تخت او نشستم، هر که گوش شنوا دارد، بشنود که «روح به کلیساها چه می‌گوید»

مشکل کلیسای لادوکیه چه بود؟ آنها فکر می‌کردند ثروتمند هستند و مسیح نازل می‌شود و می‌گوید، نه، شما رقت‌انگیز هستید. شما رقت‌انگیز هستید زیرا فکر می‌کنید همه چیزهای این دنیا را دارید و هیچ چیز ندارید. بنابراین من می‌گویم که لادوکیه چیزی است که فکر می‌کنم واقعاً به امروز مربوط می‌شود. بنابراین، نمی‌خواهم از آن بگذرم. هزاره. فکر می‌کنم در واقع می‌خواهم به جای بررسی تمام نظریه‌های هزاره، آن را تمام کنم. اساساً سه نظریه وجود دارد. در واقع اجازه دهید فقط این یک اسلاید را انجام دهم، سپس آن را تمام می‌کنیم. نظریه پیش از هزاره می‌گوید که مسیح قبل از این سلطنت هزار ساله مسیح باز می‌گردد. بنابراین در مکاشفه فصل 20، در مورد شیطان صحبت می‌شود که به مدت هزار سال در گودالی با قفلی که زیر قفل و کلید قرار داده شده است، محبوس شده است. برخی فکر می‌کنند که هزار سال یک اصطلاح مجازی است. برخی دیگر مانند من، در واقع فکر می‌کنند که این یک اصطلاح تحت‌اللفظی است. شیطان به مدت هزار سال زندانی خواهد شد. سپس مسیح قبل از هزاره باز می‌گردد. بنابراین به آن پیشاهزاره‌گرایی می‌گویند. مسیح قبل از شروع هزاره در مکاشفه ۲۰ باز می‌گردد. شیطان به مدت هزار سال زندانی است که به آن پیشاهزاره‌گرایی می‌گویند. رویکرد دیگری وجود دارد که ناهزاره‌گرایی نامیده می‌شود. اگر کسی غیراخلاقی باشد چه؟ این یعنی چه؟ آنها اخلاقی

نیستند. این یک آلفا-سلفی است. بنابراین وقتی می‌گویید ناهزارمگرایی، یعنی هیچ هزاره‌ای وجود ندارد. سلطنت مسیح کلیسا است. بنابراین هزاره اکنون مسیح در قلب‌های ما حکومت می‌کند. شیطان با گسترش کلیسا زندانی شده است. شیطان زندانی شده است. ضمناً، وقتی به اطراف این دنیا نگاه می‌کنید، آیا نمی‌توانید زندانی شدن شیطان را در همه جا ببینید، درست است؟ بنابراین این موضع ناهزارمگرایی است که مسیح در کلیسا حکومت می‌کند و سلطنت او به خودی خود هیچ هزاره‌ای وجود ندارد. این هزاره در مکاشفه ۲۰ است که در واقع تاریخ کلیسا و حکومت مسیح بر کلیسایش را توصیف می‌کند. سوال من دوباره مطرح می‌شود، آیا شیطان واقعاً الان در بند است؟ فکر نمی‌کنم. آیا شیطان آزاد است؟ وقتی آنها سر مسیحیان را مانند داعش قطع می‌کنند، منظورم این است که باید در آنجا چند سوال پرسید.

بعد از آن، پسا-هزاره و حتی بهتر از آن هم وجود دارد. این افراد از قرن نوزدهم می‌آیند و می‌گویند دنیا بهتر و بهتر و بهتر می‌شود تا زمانی که مسیح بعد از هزاره، بازگشت پسا-هزاره مسیح، بیاید. دنیا بهتر و بهتر و بهتر می‌شود و در نهایت دنیا خوب می‌شود که در پایان، مسیح برمی‌گردد و می‌گوید، این افراد خیلی فوق‌العاده هستند. من قرار است پیش آنها برگردم. دنیا خیلی خوب می‌شود. مسیح در پایان برمی‌گردد. این پسا-هزارمگرایی است زیرا دنیا آنقدر خوب شده است که او می‌گوید حالا می‌توانم برگردم چون این افراد مطابق با استانداردهای من هستند. وقتی به عنوان یک پسا-هزارمگرا به سراسر جهان نگاه می‌کنیم، آیا دنیا بهتر و بهتر و بهتر می‌شود؟ بله، بنابراین این نظریه از مد افتاده است، اما ممکن است برگردد زیرا ما قرار است آمریکا را بزرگ کنیم، او، ببخشید. آنها به هر حال از آنجا می‌روند. بسیار خوب. متأسفم. ترم گذشته چند دانشجو داشتم که از این موضوع وحشت داشتند. همیشه این همه اظهار نظر سیاسی می‌کند. این یه شوخی بود بعضی وقتا برای من باورنکردنیه. ببخشید. نباید اینجوری شوخی کنم، اما فکر نکن که با این شوخی‌های احمقانه سیاست من رو می‌دونی. اما به هر حال، این‌ها سه جایگاه هزاره هستن. پس یه پیشاهزاره‌ای هست که مسیح در ابتدای هزاره برمی‌گردد، بعدش هزار سال هست که مسیح سلطنت می‌کنه. شیر با بره می‌خوابه. شمشیر هاشون رو برای گاو آهن می‌کوبن و دنیا در آرامش و هماهنگی. ناهزاره‌ای‌ها می‌گن که کلیسا همین الان داره تو کلیسا حکومت می‌کنه. پس الان هزاره و پساهزاره‌ای‌گرایی هست، اونایی که او آخر قرن نوزدهم می‌گفتن دنیا قراره بهتر و بهتر بشه و هنوز هم خیلی خوب خواهد بود، مسیح قراره در آخر بیاد. پس این یه بازگشت پساهزاره‌ای مسیح بعد از هزاره‌ست، اما اون جایگاه بی‌اعتبار شده.

نکته این است که، بگذارید این را برای نوعی پایان بگویم. بگذارید فقط در مورد پدرم برایتان بگویم و با این حرف تمام می‌کنم. امروز از جهاتی روز مهمی برای خانواده ماست. پدرم یکی از کسانی بود که قبلاً به آنها «تقدیرگرایان» قدیمی می‌گفتند. او یک بنیادگرا بود. همه شما می‌توانید بخندید و بگویید، بنیادگرای احمق، تقدیرگرای احمق و ما می‌توانیم ها ها مگر او احمق نبود؟ پدرم در دبیرستان تحصیل کرده بود. او تمام عمرش در یک کارخانه کار می‌کرد. او روزی ۱۶ ساعت کار می‌کرد. بیشتر عمرم، پدرم روزی ۱۶ ساعت کار می‌کرد. من نمی‌دانستم ۱۶ ساعت کار کردن در روز یعنی چه. حالا من یک معلم هستم و باور کنید یا نه، می‌دانم که معلمان روزی ۱۶ ساعت واقعاً کار می‌کنند. اما یادم می‌آید که پدرم بیشتر عمرش کنار پنجره می‌رفت و می‌توانم آن را به خاطر بیاورم. او کنار پنجره می‌رفت و از پنجره به بیرون نگاه می‌کرد و می‌گفت، می‌دانید، ممکن است مسیح امروز برگردد. ممکن است مسیح امروز برگردد. آیا این زندگی او را تغییر

داد؟ امید به بازگشت مسیح؟ آیا این زندگی او را تغییر داد؟ پاسخ مثبت است. او با این جمله زندگی کرد: «من باید مادرت را دوست داشته باشم، زیرا ممکن است مسیح امروز برگردد و من می‌خواهم مردم را دوست داشته باشم و به مردم کمک کنم.» او خیلی منتظر این بود، امیدش به بازگشت مسیح بود، بازگشتی که او را به خالق که آنقدر او را دوست داشت که می‌توانست او را ملاقات کند، برساند. این زندگی او را تغییر داد، زندگی او را تغییر داد. بنابراین می‌گویم که مراقب باشید تمام دیدگاه‌های آخر الزمانی او را رد نکنید. آخر الزمان به معنای چیزهای آینده‌نگر است. اخلاق خود را توسعه دهید، اجازه دهید اخلاق شما، آنچه باید انجام دهید، توسط این واقعیت شکل بگیرد که اگر مسیح اکنون باز می‌گشت، چه می‌کردید؟ آیا در حال انجام کاری که اکنون انجام می‌دهید، دستگیر می‌شدید؟ چگونه می‌توانید از وقت خود برای ستایش خدا استفاده کنید؟

آیا ممکن است، و بگذارید فقط با یک جمله ویلسون تمام کنم. من عاشق دکتر ویلسون هستم. آیا می‌توان درس خواند، آیا می‌توان برای جلال خدا درس خواند؟ آیا ممکن است وقتی مسیح برگردد، شما را در حال مطالعه تاریخ یا چیزی شبیه به آن ببیند؟ شما می‌گویید، اوه نه، نه، نه. بله. آیا ممکن است که ذهن شما درگیر این باشد، شما می‌گویید، چگونه می‌توانم از این مطالعات برای جلال خدا استفاده کنم؟ و بنابراین چیزی که من پیشنهاد می‌کنم، نمی‌دانم آیا این است، آن امید مبارک به دنبال بازگشت مسیح و زندگی در پرتو بازگشت مسیح، و زندگی در پرتو بازگشت مسیح. برخی از شما مدتی است که از خانه دور بوده‌اید. برخی از شما در خانه دوست پسر یا دوست دختر دارید. اگر می‌دانستید، چگونه باید بگویم، اگر کسی به خانه می‌آید، فرزندان من به خانه می‌آیند. قرار بود الیوت تابستان امسال به خانه بیاید. سوال، آیا ما مشتاقانه منتظر آمدن او به خانه هستیم؟ اگر کسی را دوست دارید، وقتی به خانه می‌آید، آیا این چیز زیبایی است؟ وقتی کسی را دوست دارید و وقتی به خانه می‌آید؟ ضمناً، وقتی شما به خانه می‌روید، بسیاری از والدینتان ممکن است دنبالتان بگردند، فقط دوست دارند الان، خانه باشید چون مدت زیادی از خانه دور بوده‌اید. آنها شما را دوست دارند و می‌خواهند دوباره شما را ببینند. بنابراین آنها برخی از شما، والدینتان می‌گویند، هی، آن مرد را فراموش کنید. آنها رفته‌اند. حالا ما آزاد هستیم. اما چیزی که من پیشنهاد می‌کنم این است که اگر ما مسیح را دوست داریم، می‌خواهیم او را ببینیم. می‌خواهیم او را ملاقات کنیم. این امید مبارک است.

خب، از اینکه در این کلاس شرکت کردید متشکرم و امیدوارم تجربه خوبی در عهد جدید داشته باشید و فقط، متشکرم عالی. بسیار خب. من دکتر تد هیلدبرانت هستم در سخنرانی پایانی‌اش در تاریخ، ادبیات و الهیات عهد جدید، جلسه شماره ۲۷... این کتاب مکاشفه است، ۲۷.